

نبرد روز اول ماه مه به وسیله پرولتاریای انقلابی

یک سال تمام از وقایع لنا و نخستین شورش قطعی در جنبش طبقه کارگر انقلابی پس از کودتای سوم ژوئن سپری شده است. باند سیاه تزار و مالکین، جمعیت اداری و بورژوازی سیصدمین سالگرد غارتگری، حملات وحشیانه تاتاری و ننگ بار کردن روسیه توسط رومانف ها را جشن گرفتند. دومای چهارم (۱) تشکیل شده و «کار» خویش را آغاز کرده است، گرچه هیچگونه ایمانی به چنین کاری ندارد و کاملاً هیجان ضدانقلابی خود را از دست داده است. سردرگمی و خستگی مفرط جامعه لیبرالی را احاطه کرده است، [جامعه ای که] بدون داشتن هیچ امیدی درخواست اصلاحات می کند، حال آنکه غیرعملی بودن جزئی ترین اصلاحات را اکنون دیگر قبول کرده اند.

و اکنون زمان نبرد اول ماه مه توسط طبقه کارگر روس فرا رسیده است، ابتدا در ریگا تمرین آن شد و سپس به صورت نبردی قاطعانه در سن پترزبورگ در روز اول ماه مه اجرا شد. این عمل بمثابه غرش رعد و برق، فضای تاریکی و ترس را از هم درید. وظایف سنگین انقلاب قریب الوقوع، با تمام عظمت و شکوه خود یکبار دیگر در پیش است، و نیروهای طبقه پیشرو که رهبری آن را به دست دارند با شایستگی تمام و قاطعانه در مقابل چشمان صدها انقلابی قدیمی - انقلابیونی که تعقیب جلادان و یا ترک و فرار دوستانشان باعث شکست و خردشدنشان نگشته - و نیز در برابر میلیونها نفر از نسل جدید دمکراتها و سوسیالیستها بپا خاسته اند.

هفته های قبل از اول ماه مه، به نظر می رسید که دولت عقل خود را از دست داده است، حال آنکه آقایان کارخانه داران به نحوی رفتار کردند که گویا هرگز عقلی نداشته اند. توقیف ها و تفتیش ها تمام نواحی کارگری پایتخت را در هم و برهم کرده بود. وضع ایالات دیگر هم دست کمی از پایتخت نداشت. کارخانه داران عاجز شده کنفرانس های مختلفی برپا کردند و شعارهای متناقضی را پذیرفتند. گاه کارگران را تهدید به تنبیه و یا اخراج می کردند، گاه از پیش امتیاز می دادند و یا به متوقف کردن کارها رضایت می دادند، گاهی هم دولت را برمی انگیزتند تا دست به خشونت بزند، و گاهی از دولت تقاضا می کردند تا روز اول ماه مه را در شمار تعطیلات رسمی ثبت نماید.

ولی با اینکه ژاندارمها نهایت حرارت خویش را نشان دادند، با اینکه بخشهای صنعتی را «تصفیه» کردند، با اینکه بر اساس آخرین «لیست مظنونین» خویش، چپ و راست مردم را توقیف کردند، کاری از پیش نبردند. کارگران بر خشم ناتوان باند تزار و طبقه سرمایه داران خندیدند و «اطلاعی» های تأسف انگیز و تهدید کننده دولت را به باد تمسخر گرفتند. آنها اشعار طنزآمیزی نوشته و دست به دست و یا دهان به دهان پخش می کردند؛ آنها «اعلامیه هایی» با کمیت کوچک و چاپی بد، خلاصه و مفید ولی بسیار آموزنده که مردم را به تظاهرات و اعتصابات دعوت می کردند، تهیه می نمودند. آنها شعارهای قدیمی، بی پرده و انقلابی سوسیال دمکراتها که در ۱۹۰۵ اولین حمله توده ها علیه استبداد و سلطنت را رهبری کردند، یادآوری می نمودند.

روز بعد از اول ماه مه، روزنامه های دولتی اعلام نمودند که صد هزار نفر دست به اعتصاب زده اند. روزنامه های بورژوازی، با استفاده از نخستین خبرهای تلگراف شده تعداد اعتصاب کنندگان را صد و بیست و پنج هزار نفر گزارش کردند (کیفسکایا میسل). یکی از خبرنگاران ارگان مرکزی سوسیال دمکراتهای آلمان تعداد اعتصاب کنندگان را به میزان ۱۵۰۰۰۰ نفر

مخبره کرد و روز بعد کلیه روزنامه های بورژوازی رقمی مابین ۲۲۰۰۰۰ - ۲۰۰۰۰۰ نفر را گزارش کردند. ولی در حقیقت میزان واقعی اعتصاب کنندگان به ۲۵۰۰۰۰ نفر رسید! اما موضوع جالب توجه به غیر از تعداد اعتصاب کنندگان روز اول ماه مه - و در واقع بسیار مهم تر - تظاهرات انقلابی خیابانی بود که توسط کارگران برگزار گردید. همه جا، در گوشه و کنار پایتخت جماعت کارگران به خواندن اشعار انقلابی پرداختند و با آوازی بلند در حالی که پرچم های سرخ حمل می کردند و انقلاب را فریاد می زدند ساعتها بر علیه پلیس و نیروهای امنیتی که توسط دولت بسیج شده بودند مبارزه کردند. این کارگران افراطی ترین مریدان تزار را واداشتند که احساس کنند که مبارزه شان جدی و از روی شوق بوده و پلیس با مشتکی از افراد درگیر مسئله ساده و مبتذل مانند جریان «سلاوفیل» (۲) روبرو نیست، بلکه اینان در حقیقت توده های طبقه کارگر پایتخت بودند که برخاسته بودند.

این یک تظاهر واقعاً عالی و آشکار از اهداف انقلابی طبقه پرولتاریا، از نیروهای انقلابی او که توسط نسل های جدید فولادین و تقویت گشته بود و درخواست انقلابی از مردم و خلق های روسیه بود. سال گذشته دولت و کارخانه داران توانستند با این مسئله که انفجار لنا قابل پیش بینی نبود خود را تسکین دهند، و اینکه نمی توانستند اقدامات و تدارکات فوری برای مبارزه با نتایج چنین انفجاری را تهیه ببینند، لکن اینبار سلطنت، دورانیشی شدیدی را به نمایش گذارده بود، چرا که وقت زیادی برای تدارک داشتند و «اقداماتی» که انجام شده بود «شدیدترین» اقدامات بودند؛ نتیجه این بود که سلطنت تزار ضعف کامل خود را در مقابله با بیداری انقلابی توده های پرولتاریا نشان داد.

در حقیقت، یک سال تمام از مبارزه اعتصابی پس از واقعه لنا نشان داده است علیرغم فریادهای تأسف آمیز لیبرالها و نوکران بله گویشان علیه «جنون اعتصاب»، علیه اعتصابات «سندیکالیستی»، علیه ترکیب اعتصابات اقتصادی و سیاسی، امسال نشان داده است که پرولتاریای سوسیال دمکرات چه اسلحه عظیم و غیرقابل تعویضی برای تهییج توده ها، برای برپا داشتن آنها، و برای کشیدن آنها به مبارزه در چنین عصر انقلابی برگزیده است. اعتصاب انقلابی توده ای به دشمن نه مهلت و نه اجازه استراحت داد. این مبارزه حتی به وضع مالی دشمن نیز صدمه زد و در انظار همه جهان حیثیت سیاسی ظاهراً «قدرتمند» حکومت تزاری را لجن مال کرد. این نبرد بخشهای بیشتر و بیشتری از کارگران را قادر کرد که حداقل قسمت کوچکی از آنچه را که در سال ۱۹۰۵ به دست آورده بودند مجدداً تحصیل کنند و نیز بخشهای جدیدی از مردم زحمتکش را، حتی عقب مانده ترین آنها را، به مبارزه بکشانند. چنین مبارزه ای ظرفیت انقلابی کارگران را تحلیل نبرد، بلکه به صورت اقدام نمایشی منظم و کوتاه مدت بود، و در ضمن راه را برای مبارزه ای آشکار و باز هم مؤثرتر و انقلابی تر به وسیله توده ها به شکل تظاهرات خیابانی هموار کرد.

در طول سال گذشته، هیچ کشوری در جهان مانند روسیه این تعداد از مردم را بخاطر مقاصد سیاسی در حال اعتصاب به خود ندیده است، آن هم چنان اعتصابات با استقامت، متنوع و با چنین نیرویی. این وضعیت به تنهایی و در نهایت نمایانگر حقارت و حماقت نفرت بار آن عاقل نمایان لیبرال و انحلال طلبانی است که کوشیدند تا تاکتیکهای کارگران روسیه را بین سالهای ۱۹۱۲-۱۹۱۳ با استفاده از معیارهای «اروپائی» دوره های مشروطه - دوره هایی که اساساً صرف کارهای تدارکاتی جهت اشاعه تعلیمات سوسیالیستی و آگاهی در میان توده ها شد - «تنظیم» نمایند.

برتری عظیم اعتصابات در روسیه بر اعتصابات کشورهای اروپائی، یعنی پیشرفته ترین کشورهای جهان، نمایانگر کیفیتها و توانایی های ویژه کارگران روسی نیست، بلکه نشانه وضعیت خاص کنونی، وجود موقعیت انقلابی و رشد مستقیم یک بحران انقلابی می باشد. هنگامی که رشد مشابهی از انقلاب در اروپا فرا رسد (در آنجا انقلاب سوسیالیستی خواهد بود و نه یک انقلاب بورژوا دمکراتیک، مانند کشور ما)، پرولتاریای پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری، دست به آغاز اعتصابات انقلابی نیرومندتر، تظاهرات و مبارزه مسلحانه بر علیه مدافعین بردگی مزدی خواهند زد.

اعتصاب روز اول ماه مه امسال، مانند اعتصابات ۱۸ ماه گذشته در روسیه، خصوصیتی انقلابی داشت، زیرا که نه تنها از اعتصابات اقتصادی معمول متمایز بود بلکه حتی با آن اعتصابات تظاهرات آمیز و اعتصابات سیاسی که تقاضای اصلاحات مشروطه نیز می کنند، برای مثال آخرین اعتصاب بلژیک، متفاوت است. آنهایی که در قید جهان بینی لیبرالی هستند و دیگر قادر نیستند که امور را از نظر انقلابی بررسی کنند، قادر نخواهند بود که این خصوصیت ممتاز اعتصابات روسیه را درک کنند، خصوصیتی که کاملا بستگی به حالت انقلابی روسیه دارد. عصر ضدانقلاب و آزادی عمل برای افکار مرتدین، مردمان بسیاری از این نوع را در پشت سر گذاشته، حتی آنهایی که مایلند سوسیال دمکرات نامیده شود.

روسیه یک موقعیت انقلابی را تجربه می کند زیرا که ظلم علیه اکثریت مردم – نه تنها طبقه پرولتاریا بلکه نه دهم تولیدکنندگان به ویژه دهقانان – به حداکثر خود رسیده است، و این ستم تشدید شده، گرسنگی، فقر، بی حقوقی، تحقیر مردم، علاوه بر همه، به طرز کاملا آشکاری با وضع نیروهای مولده روسیه متضاد است، با سطح آگاهی طبقاتی و خواستههای توده ای که در سال ۱۹۰۵ برانگیخته شدند متضاد است، با اوضاع همه کشورهای همسایه – نه تنها اروپائی بلکه آسیائی – نیز متضاد است.

اما این همه مطلب نیست. ظلم به تنهایی، هر اندازه هم زیاد باشد، همیشه موجب پیدایش موقعیت انقلابی در یک کشور نمی شود. در اکثر موارد برای انقلاب تنها کافی نیست که طبقات پایین خواهند تحت شرایط قدیمی زندگی کنند. همچنین لازم است که طبقات بالائی نیز قادر به فرمانروائی و حکمرانی به شیوه قدیم نباشند. و این همان چیزی است که ما امروز در روسیه مشاهده می کنیم. یک بحران سیاسی در جلو چشمان ما به بلوغ خود می رسد. بورژوازی تمام توان خویش را به کار گرفته است تا ضدانقلاب را حمایت کند و «توسعه صلح آمیز» را بر مبنای چنین ضدانقلابی تضمین نماید. بورژوازی به جلادان و اربابهای فنودال هر قدر پول که می خواستند داد، بورژوازی به انقلاب ناسزا گفت و آنرا انکار کرد، بورژوازی چکمه های پورشکویچ و تازیانه مارکوف را لیسید و چاکر آنها شد، بورژوازی تئوریهایی بر مبنای مباحث «اروپائی» بیرون کشید، تئوریهایی که انقلاب ۱۹۰۵ را لوٹ کرده و آنرا انقلابی «روشنفکر مآبانه»، ضعیف، جنایت آلود، خیانت کار و چنین و چنانی توصیف کرد.

و هنوز بورژوازی، علیرغم وقف کردن این همه از پول، شرف و وجدان خود – از کادتها (3) گرفته تا اکتبرییست ها – می پذیرد که حکومت مطلقه و مالکان زمین قادر نبودند که «توسعه صلح آمیز» را تضمین نمایند، قادر نبودند که شرایط اساسی برای «قانون» و «نظمی» را مهیا کنند که بدون آن هیچ کشور کاپیتالیستی قادر نیست در قرن بیستم، پهلو به پهلو آلمان و چین نوین زندگی کند.

یک بحران سیاسی در سطح تمام کشور روسیه مشهود است، بحرانی که نه تنها بر قسمتهایی از سیستم دولتی بلکه بر بنیاد آن تأثیر خواهد گذاشت، بحرانی که بر بنیاد ساختمان تأثیر خواهد

گذاشت و نه بر یک قسمت جانبی و یا فقط یک طبقه آن. صرف نظر از اینکه لیبرالها و انحلال طلبان ما با چه عبارات چرب و نرمی دایر بر اینکه «شکر خدا ما قانون اساسی داریم» یورتمه بروند و اینکه اصلاحات سیاسی در دستور روز قرار دارد (فقط اشخاص محدودی رابطه نزدیک بین این دو موضوع را نمی بینند)، صرف نظر از اینکه چه مقدار از این درازگوئی اصلاح طلبانه بیرون می ریزد، حقیقت این است که حتی یک نفر انحلال طلب و یا لیبرال هم نمی تواند در این موقعیت هیچ راه اصلاح طلبانه ای را نشان دهد.

وضعیت توده مردم روسیه، بدتر گردیدن موقعیت آنها به واسطه سیاست ارضی جدید (که زمین داران فتودال باید به عنوان آخرین وسیله نجات خویش به آن می چسبیدند)، اوضاع بین المللی، و طبیعت بحران سیاسی عمومی که در کشور ما شکل گرفته است - چنین است جمع کل شرایط عینی که وضع روسیه را به صورت یک موقعیت انقلابی درآورده است چرا که اجرای وظایف یک انقلاب بورژوائی با دنبال کردن سیر فعلی و با وسایلی که در دست حکومت و طبقات استثمارگر وجود دارد غیرممکن است.

چنین است وضع اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، چنین است روابط طبقاتی در روسیه که باعث ظهور نوع ویژه ای از اعتصابات گشته است که در اروپای مدرن غیرممکن است، اروپای مدرنی که همه انواع مردها می خواهند نمونه ای از آن را به عاریت بگیرند، آن هم نمونه ای از شرایط کنونی «مشروطیت» و نه از انقلابهای گذشته بورژوازی (که از پرتو آن انقلاب آینده پرولتاریا خواهد درخشید). نه ظلم به طبقات پایین و نه بحران در میان طبقات بالا قادر است موجب انقلاب گردد؛ آنها فقط می توانند موجب زوال یک کشور شوند مگر اینکه آن کشور برخوردار از یک طبقه انقلابی باشد که بتواند حالت منفعل ستم را به یک حالت فعال انقلاب و قیام تبدیل نماید.

نقش یک طبقه واقعاً پیشرفته، طبقه ای که حقیقتاً قادر باشد توده ها را به انقلاب بکشاند، طبقه ای که بتواند روسیه را از زوال برهاند، فقط توسط پرولتاریای صنعتی ایفا خواهد شد. این وظیفه ای است که توسط اعتصابهای انقلابی پرولتاریا عملی می گردد. این اعتصابات، که لیبرالها از آن نفرت دارند و انحلال طلبان قادر به درکش نیستند، عبارتند از (بر طبق قطعنامه فوریه R.S.D.L.P) «یکی از مؤثرترین وسیله غلبه بر بی تفاوتی، ناامیدی و تفرقه در میان پرولتاریای کشاورز و دهقانان ... و آنها را به سوی متمرکزترین، همزمان ترین و گسترده ترین عملیات انقلابی می کشاند.» (۴)

طبقه کارگر، توده های زحمتکش و مردم تحت استثمار را که از حقوق اساسی خویش محروم بوده و در ناامیدی به سر می برند به عمل انقلابی می کشاند. طبقه کارگر، به آنها مبارزه انقلابی می آموزد، آنها را برای عمل انقلابی تربیت می کند و برای آنها تشریح می کند که چطور از مخصصه رسته و چگونه رهائی خویش را به دست بیاورند. طبقه کارگر آنها را نه تنها در حرف، بلکه در عمل آموزش می دهد، [آموزشی] با مثالهای عینی و نه مثالهایی از ماجراجوئی های قهرمانان تکرر و بلکه حاصل از عمل انقلابی توده ای که خواستهای اقتصادی و سیاسی را در هم آمیخته اند.

چقدر این افکار ساده و روشن به افکار هر کارگر صادقی که فقط اصول مقدماتی تئوری سوسیالیسم و دمکراسی را فرا گرفته نزدیک است! و چقدر دور از روشنفکران خائن به سوسیالیسم و دمکراسی که در روزنامه های انحلال طلب به [جریان] «مخفی» ناسزا گفته و استهزایشان می کنند و به ساده لوحان اطمینان می دهند که ایشان «نیز سوسیال دمکرات» هستند.

نبرد اول ماه مه پرولتاریای سن پترزبورگ که از طرف پرولتاریای تمام روسیه حمایت می شد، بار دیگر به وضوح به آنهایی که چشم بینا و گوش شنوا دارند اهمیت تاریخی جریان انقلابی مخفی در روسیه امروزی را نشان داد. تنها سازمان حزب R.S.D.L.P در سن پترزبورگ (کمیته سن پترزبورگ) حتی روزنامه های بورژوازی را مجبور کرد که قبل از اول ماه مه همچنین در روز ۹ ژانویه و در روز عید سیصدمین سالگرد رومانف ها و همچنین ۴ آوریل یادآور شوند که اعلامیه های کمیته سن پترزبورگ بارها و بارها در کارخانه ها دیده شده است.

این اعلامیه ها به قیمت فداکاریهای عظیمی تهیه می شوند. بعضی از اوقات آنها از نظر ظاهر اصلاً دلپسند نیستند. بعضی از آنها، مثلاً دعوت به تظاهرات روز ۴ آوریل، فقط ساعت و محل تظاهرات را در ۶ خط اعلام می کند که به وضوح به صورت مخفی و با عجله بسیار در چاپخانه های مختلف و با چاپهای مختلف تهیه شده. ما کسانی را داریم (از به اصطلاح «سوسیال دمکراتها») که وقتی درباره این شرایط «کار زیرزمینی» صحبت می کنند، با پوزخند کینه جویانه لب برچیده و می پرسند: «اگر تمام حزب محدود به جریان مخفی می شد، چند عضو می داشت؟ دویست یا سیصد تا؟» (شماره (۱۸۱) ۹۵ لوچ را ببینید، یک ارگان خائن در دفاع «سرمقاله ای» اش از آقای سدوف که شجاعت غم انگیز برای اعتراف به انحلال طلب بودن را دارد. این شماره لوچ پنج روز قبل از نبرد اول ماه مه منتشر شد. یعنی درست در همان زمانی که جریان مخفی در حال آماده کردن اعلامیه ها بود!). آقایان دان، پوترسف و شرکاء که چنین اظهار نظرهای وقیحانه ای می کنند باید بدانند که تا سال ۱۹۰۳ هزاران پرولتر در صفوف حزب بوده اند و ۱۵۰ هزار نفر در ۱۹۰۷ و حتی همین حالا هزاران و دهها هزار کارگر به عنوان اعضای جریان مخفی R.S.D.L.P اعلامیه های جریان مخفی را چاپ و پخش می کنند. اما آقایان انحلال طلب می دانند که آنها به خرج جریان مخفی، تحت حمایت «قانونیت» استولیپینی از رد قانونی اکاذیب پلیدشان و «شکلکهایشان» که از دروغهایشان نیز پلیدتر است، در امان هستند.

ببینید که تا چه حد این اشخاص پست تماس خود را با جنبش توده ای طبقه کارگر و کار انقلابی بطور کلی از دست داده اند! و آن هم با استفاده از معیارهای خود که تعمداً جهت مناسب بودن برای لیبرالها تحریف شده است. شما برای یک لحظه ممکن است فرض کنید که «دویست یا سیصد» کارگر در سن پترزبورگ در کار چاپ و توزیع این اعلامیه های مخفی شرکت داشته اند.

نتیجه چیست؟ «دویست و یا سیصد» کارگر، پیشقراولان پرولتاریای سن پترزبورگ، مردمی که نه تنها خود را سوسیال دمکرات می خوانند، بلکه مانند سوسیال دمکراتها نیز عمل می کنند، مردمی که بخاطر این عمل مورد احترام و قدردانی تمام طبقه کارگر روسیه هستند، مردمی که راجع به یک «حزب بزرگ» یاوه سرانی نمی کنند بلکه در واقع تنها حزب سوسیال دمکرات مخفی موجود در روسیه را تشکیل می دهند، این مردم اعلامیه های مخفی را چاپ و پخش می کنند. انحلال طلبان لوچ (که به وسیله سانسورچیان استولیپین حمایت می شوند) با استهزاء به «دویست یا سیصد نفر»، «جریان مخفی» و اهمیت «غلو شده» آن و غیره می خندند.

ناگهان معجزه ای رخ می دهد! طبق تصمیمی که به وسیله نیم دوجین از اعضاء کمیسیون اجرائی کمیته سن پترزبورگ گرفته می شود، اعلامیه ای توسط «دویست یا سیصد نفر» چاپ و توزیع می گردد - ۲۵۰ هزار نفر چون پیکری واحد در سن پترزبورگ برمی خیزند.

اعلامیه ها و نطق های انقلابی کارگران در میتینگها و تظاهرات از یک «حزب علنی طبقه کارگر»، «آزادی تجمع» یا اصلاحاتی از این نوع - خیال پردازیهایی که به وسیله آن لیبرالها مردم را اغفال می کنند - صحبت نمی کنند. آنها از انقلاب به عنوان تنها راه رهایی صحبت می کنند. آنها از جمهوری به عنوان تنها شعاری صحبت می کنند که در مقابل دروغهای لیبرالی مبنی بر اصلاحات، نشان دهنده تغییری است که برای تضمین آزادی ضروری است، نشان دهنده نیروهای بالقوه ای است که آگاهانه جهت دفاع از آن برمی خیزند.

دو میلیون سکنه سن پترزبورگ این درخواستها برای انقلاب را که تا قلب تمام بخشهای زحمتکش و ستمدیده مردم نفوذ می کند، می بینند و می شنوند. تمام سن پترزبورگ از یک مثال واقعی در مقیاس توده ای درمی یابند که راه نجات واقعی کدام است و چه چیزی در ورای صحبت لیبرالها درباره اصلاحات وجود دارد. تماس هزاران نفر کارگر با هم - و صدها روزنامه بورژوازی، که حداقل به صورت خلاصه مجبور به گزارش اکسیون توده ای سن پترزبورگ شدند - در سراسر روسیه اخبار مربوط به مبارزه اعتصابی پیگیر پرولتاریای پایتخت را پخش می کند. هم توده دهقانی و هم دهقانانی که در خدمت ارتش هستند اخبار مربوط به این اعتصابات، درخواستهای انقلابی کارگران و مبارزه آنها را برای یک جمهوری و جهت مصادره زمینهای کشاورزی به نفع دهقانان را می شنوند. اعتصابات انقلابی، به آهستگی اما با اطمینان، توده های مردم را برای انقلاب تهییج، بیدار، روشن و متشکل می کند.

«دویست یا سیصد نفر» از «مردم مخفی» بیان کننده منافع و نیازهای میلیونها و دهها میلیون هستند، آنها حقیقت وضع نامیدکننده را برایشان نقل می کنند، چشمان آنها را نسبت به ضرورت مبارزه انقلابی باز می کنند و ایمان آنها را به این مسئله قوی می کنند، آنها را مسلح به شعارهای صحیح می سازند و این توده ها را از زیر نفوذ پرطمطراق و کاملاً جعلی شعارهای اصلاح طلبانه بورژوازی نجات می دهند. و «دو یا سه» دوجین انحلال طلب در میان قشر روشنفکر، با استفاده از پولی که در خارج و از میان بازرگانان لیبرال برای اغفال کارگران ناآگاه جمع آوری می شود، همان شعارهای بورژوازی را در میان کارگران می برند.

اعتصاب روز اول ماه مه، مانند تمام اعتصابات انقلابی سالهای ۱۹۱۲-۱۹۱۳، سه اردوگاه سیاسی را که روسیه امروز بر طبق آن تقسیم شده است، روشن ساخته است. اردوگاه جلادان و اربابان فئودال، سلطنت و پلیس مخفی. این اردوگاه حداکثر تلاش خود را با تمسک به روشهای بیرحمانه کرده است و در حال حاضر در مقابله با توده های کارگر عاجز است. اردوگاه بورژوازی، که همه آن، از کادتها گرفته تا اکتبريست ها، فریاد و فغان راه انداخته اند و طالب اصلاحات هستند و خود را با این تفکر که اصلاحات در روسیه امکان پذیر است، مضحکه می کنند. اردوگاه انقلاب، تنها اردوگاهی است که بیان کننده خواست توده های تحت ستم است.

تمام کارهای ایدئولوژیکی، همه کارهای سیاسی در این اردوگاه تنها توسط سوسیال دمکراتهای مخفی انجام می شود، به وسیله کسانی که به خوبی می دانند تا چگونه از هر نوع فرصت قانونی با روح سوسیال دمکراسی استفاده کنند و بطور جدائی ناپذیری با طبقه پیشرو، یعنی طبقه پرولتاریا پیوند دارند. هیچ کس از پیش نمی تواند بگوید که آیا این طبقه پیشرو می تواند با موفقیت رهبری توده ها را در تمام مسیر منتهی به انقلاب پیروزمند هدایت کند یا خیر. ولی این طبقه وظیفه خود را - رهبری توده ها به چنان راه حلی - علیرغم تمام دودلی ها و خیانتهای لیبرالها و آنهایی که «همچنین سوسیال دمکرات» هستند، انجام خواهد داد. تمام عناصر زنده و

حیاتی سوسیالیسم روسی و دمکراسی روسی هم اکنون و به تنهایی بر اساس مثال مبارزه انقلابی پرولتاریا و تحت رهبری آن در حال آموزش هستند.

نبرد روز اول ماه مه امسال، به همه جهان نشان داده است که پرولتاریای روسیه با ثبات قدم مسیر انقلابی خود را طی می کند، مسیری که جدا از آن هیچ راه نجاتی برای روسیه که اکنون در حال زنده به گور شدن و زوال است وجود ندارد.

و . ای . لنین
۱۵ ژوئن ۱۹۱۳
سوسیال دمکرات شماره ۳۱
کلیات آثار جلد ۳۱

یادداشت ها

- ۱- مجلس مشاوره نمایندگان که حکومت تزاری در سال ۱۹۰۵ قصد تأسیس آن را داشت (و. ای. لنین جلد فارسی کلیات صفحه ۸۷۷).
- ۲- منظور تظاهرات سلاوفیل است که در ۱۷، ۱۸ و ۲۴ مارس (۳۰ و ۳۱ مارس و ۶ آوریل) ۱۹۱۳ توسط ناسیونالیستهای مرتجع پس از پیروزی صربها و بلغارها بر ترکیه در جنگ اول بالکان در سن پترزبورگ برگزار شد.
- ۳- کادت یا حزب دمکرات مشروطه طلب. این حزب، حزب عمده بورژوازی روسیه یعنی حزب بورژوازی لیبرال سلطنت طلب بود که در اکتبر سال ۱۹۰۵ تأسیس یافت. کادتها که دمکراتیسم جعلی را وسیله استتار خود قرار داده و حزب خود را «آزادی خلق» نامیده بودند، می کوشیدند تا دهقانان را به سوی خود جلب کنند. آنها سعی داشتند تزاریسم را با شکل سلطنت مشروطه حفظ نمایند. کادتها بعدها به حزب بورژوازی امپریالیستی تبدیل شدند. پس از پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکتبر کادتها بر ضد جمهوری به توطئه ها و طغیانهای ضدانقلابی دست زدند (آثار منتخب لنین در یک جلد - چاپ فارسی - صفحه ۸۷۷).
- ۴- کلیات آثار لنین جلد ۱۸ صفحه ۴۵۷.